



تظاهرات میلیونی مردم در قاهره ، سه شنبه یکم فوریه ۱۲۰۱۱

پیروزی انقلاب در تونس و مصر و.. با کدام سیاست؟

جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده‌های رنج دیده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که منجر به فرار دیکتاتور مورد پسند سرمایه ی غرب و مخصوص ان فرانسه در تونس شده و می رود که یکی دیگر از مهمترین پایگاههای برگزیده سرمایه جهانی و بویژه آمریکا را در مصر ۸۰ میلیونی تسخیر نماید، همه را واداشته است که به سخن بیایند. هر کسی از زاویه منافع طبقه مورد نظر خویش به مسئله نگاه می کند. مثل مور و ملخ مفسر و مقاله نویس و کارشناس "انقلاب" سبز شده است و کلماتی مثل "انقلاب یاس"، انقلاب به سبک اوکراین و غیره این روزها سر و روی سایت هائی همچون رادیو بی بی سی و رادیو فردا و دویچ وله و.. را پوشانده اند.

همه نوکران ریز و درشت سرمایه به تک توک افتاده اند، مردم "دوست شده و برای کشته های فرزندان کارگران و توده‌های به فقر کشیده شده دل می سوزانند. از سردمداران می خواهند که احتیاط بخرج دهند و از شلیک به تظاهرکنندگان "صلح آمیز" خوداری کنند و از تظاهرکنندگان به گفته خود دیدایشان تا کنون بیش از ۳۰۰ کشته در مصر داده اند که "صلح آمیز" تظاهرات حقوق بشری کنند و از خشونت بپرهیزند (پیام اوباما به حسنی مبارک". این در حالی است که مأموران دولتی میادین و خیابانها را پر از تانگ و زره پوش نموده و پلیس ها چنان سگانی هار به جان مردم افتاده اند و آن گاه از توده‌های به خشم آمده و خواهان سرنگونی قاتلین فرزندان و برادران و رفقا خود می خواهند که "آرامش را رعایت کنند". آری آرام باشید تا ما از بالای سر شما تصمیم چه کسی را برای سرکوبی بیشترتان انتخاب کنیم. آنها فهمیده اند که کاخ ها به لرزه در آمده و در حال فرو ریزی هستند. آنها که شامه تیز طبقاتی دارند، بو برده اند که توده‌های طبقه کارگر و دیگر اقشار تحت استثمار و ستم، از بالا دارند ناامید می شوند و به خود باوری می رسند و به نیروی خویش باور می آورند.

کارگران، دانشجویان و توده‌ی میلیونی زن و مرد خواهان تعیین سرنوشت خود بدست خویش هستند.

ولی در عین حال این آقایان و خانم‌ها خیلی "مؤدب" و "ضد خشونت" و به قولی سانتی مانرال مخصوص آن در برخورد به توده‌های "بی سر و پا" فراموش نمی‌کنند که اگر مردم به خود باوری برسند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آنها از این روی است که می‌خواهند هر چه زودتر سر و ته قضیه را بهم بیاورند. برای طبقه کارگر آرزوی موفقیت در مبارزه "مسالمت آمیز"، در حین حمله نیروهای امنیتی و کشتار بیدفاعان، دارند.

حتا ناسیونالیست‌های عظمت طلب ایرانی نیز از قافله عقب نیفتاده و فراموش کرده اند که تا دیروز مردم عرب زبان را سوسمار خور می‌دانستند و مستحق هر نوع خواری و حقارت از دولت نژاد پرست و ضد انسان اسرائیل برای کشتار مردم زجر دیده فلسطین به تعریف و تمجید می‌پرداختند. در این وسط از همه خنده دارتر آقای ابوالحسن بنی صدر، مرتجع‌ی است که شب بعد از انقلاب بهمن حمله به زنان و حجاب اجباری گذاشتن بر سر زنان را با تئوری "ساطع شدن الکتریسته مخصوص، توجیه "علمی" نموده، می‌باشد. این آقا که در زمان صدارات اش در ایران، به ارتش فرمان می‌داد که بند پوتین هایتان باز نکنید تا یک نفر پیشمرگه در کردستان است و عربده‌های "شورا مورا مالیده و پالیده" اش، گوش‌ها را آزار داده است، می‌خواهد تجربه خویش از سرکوب انقلاب در ایران را در اختیار حاکمان کنونی و بعدی قرار دهد، ولی در لفافه ضدیت با مرتجعین دیروز هم قطاراش که پس از کشتار دانشجویان در دانشگاه تهران نماز شکر خوانده بودند و حالا باصطلاح برای راهنمایی مردم تونس و مصر به سخن در آمده است. هر چه باشد، آقای بنی صدر در فرانسه زندگی میکند و «خرج» دارد برای دولت و سرمایه فرانسه و باید وظیفه اش را انجام دهد. در باره خیل وسیع شان به باور من این مثال خیلی با مسما است. (وقتی می‌رسد که خان ماکو هم انقلابی می‌شود). آنها، اما ضمن آن از یاد نمی‌برند که باید زهر خویش را بریزند. دوستان دیروزی مثل اینکه دشمن شده اند و لقب دیکتاتور نثارشان می‌شود. به قول برژنیکسی استراتژیست و مشاور کارتر که در جواب خواهر محمد رضا پهلوی یعنی اشرف پهلوی که پرسیده بود، شما چرا با برادر من که دوست شما بود و چه‌ها که برای شما نکرد، چنین رفتار حقارت آمیزی کردید؟ گفته بود که "دوستان ما همیشگی نیستند، بلکه این منافع ما است که همیشگی است"، می‌خواهند دوسناتشان را قربانی نمایند تا منافع سرمایه داران حریص را حفظ کنند، تا بلکه بتوانند انقلاب را در مصر خفه کنند و جلوی نفوذ آنرا به اروپای قابل اشتعال از طریق کانال سوئز و همراه بنزین و نفت بگیرند. آنها می‌دانند که اگر مصر از دست شان رها گردد ممکن است چه اتفاقی بیفتد. این است که باید بساط مارگیری پهن کرده و مردم فریبی را به حد اعلا برسانند. باید بی‌شرمانه و چاپلوسانه دورغ بگویند. باید اوباما نیز مانند اخلافشان در سال‌های دهه هفتاد و هشتاد، طرفدار حقوق بشر شود و تلفن پشت تلفن بزند و خواهان حفظ "حقوق بشر" مخالفین و تظاهر کنندگان گردد. آری نازنین عجب زمانه‌ای شده است. رویرویت می‌ایستند، توی چشمانت نگاه می‌کنند و به تو دورغ می‌گویند.

به نوشته یکی از مفسرین "انقلابی" شده رادیوفردها یعنی دستگاه سخن پراکنی مستقیم سازمان امنیت آمریکا (سیا) نگاهی می‌اندازیم.

آقای فریدون خاوند که بعنوان اقتصاد دان و مفسر رویدادهای خاورمیانه در رادیو فردا تشریف دارند، مطلبی با عنوان "تجربه جمهوری اسلامی برای جنبش عرب: «الگو» یا «ضد الگو»؟ نوشته و کوشش کرده است که به جوانان عرب با مطرح کردن جنایات جمهوری اسلامی سرمایه در ایران و فقر، ناداری و بیکاری که بر مردم ایران تحمیل کرده است، بگوید که توده‌های عرب نباید جمهوری اسلامی ایران را سر مشق قرار دهند. این کاملن درست است و باید مردم منطقه را نسبت به این مسائل آگاه نمود. آقای فریدون خاوند، اما هر چند به

درست دست، روی مسائلی چون کشت و کشتار مردم ایران، تحمیل بیکاری و تورم بیشتر از کشورهای عربی و غیره گذاشته و اشاره کرده است. اما ایشان نمی گوید که با تمام این احوال چرا هنوز به قوی حنا این جمهوری ارتجاعی سرمایه، نزد این توده بپا خواسته رنگی دارد؟ که به باور من مسئله اصلی در این جاست. اگر این را نگوئیم و از علل اصلی روی آوری مردم سخن نگوئیم و از مسائلی به نویسیم که همه توده‌های مردم منطقه و بویژه رهبران و کسانی که در منطقه دستی بر آتش دارند یعنی همان جوانان دانشجو و دانش آموز عرب آنها را کم و بیش می دانند، هنوز هیچکاری انجام نگرفته است. و گر نه این کامل ان درست است است که جمهوری اسلامی انسان می کشد، شکنجه و تجاوز می کند، بیکاری و تورم در ایران چقدر بالا است و غیره این ها مسائلی نیستند بر کسی نیز پوشیده باشند. اما اولن باید این را نیز بگوئیم آن کدام سیاستی بود که این رژیم را سر کار آورد و امروزه هنوز بعناوین مختلف مورد پشتیبانی خود قرار می دهد. این مگر دولت های بزرگ سرمایه داری نبودند که خمینی را از نجف به لوشاتلوی فرانسه بردند. این مگر سران هفت کشور بزرگ سرمایه داری نبودند که در گوادلوپ دور هم نشستند و مذاکره نمودند، به توافق رسیدند که دیگر شاه نمی تواند در برابر انقلاب طبقه کارگر ایران و توده‌های تحت ستم نظام سرمایه مقاومت نمایند و باید با اسلحه دیگری به سوراخ آنها رفت. بعد رئیس پیمان نظامی ناتو هوپزر را به تهران فرستادند تا ارتش را با اسلامیان آشتی دهد تا این نیروی سازمان یافته ی سرکوبگر را از گزند حمله ی توده‌های طبقه کارگر و اقشار دیگر محفوظ دارند و در هم شکسته نشود. مثل همین کاری که در تونس نمودند و مشغول چنین برنامه ای برای توده‌های فقر زده ی مصری هستند.

دوم اکنون، چرا با این حال این جمهوری شکنجه گر و متجاوز که هیچ حقی را برای کارگران و توده‌های مردم زحمتکش در ایران قائل نیست، هنوز می تواند در میان مردمی که از دیکتاتوری حاکمین مرتجع خویش به تنگ آمده اند و بر علیه شان شوریده اند، مطرح باشد؟ به نظر من جناب آقای فریدون خاوند اگر حقیقتن خواهان این هستند که طبقه کارگر و جوانان زجر دیده عرب از روی آوری به چنین سیاست های ضد انسانی خود داری کنند، باید بعلم آن می پرداخت. و اما مثل اینکه این تقاضای خیلی زیادی است، زیرا که ایشان در پایان نسخه رنگ و رو رفته نئولیبرالیسم اقتصادی را در لفافه اینکه اقتصاد را باید خصوصی کرد و دست دولتمداران را از اقتصاد کوتاه کرد و اینکه با بیکاری و نداری و فقر روز افزون دامنگیر طبقه کارگر مصر و غیره باید مبارزه کرد، پیشنهاد می دهند. ولی این سؤال پرسیدنی است که آقای دکتر اقتصاد و مفسر روز رادیوی فردا مگر خودشان در اروپا و آمریکا زندگی نمی کند و نمی داند که این نگاه به اقتصاد چه بسر کارگران و توده‌های مردم در این کشورها آورده است؟ میلیونها کارگر و مردم عادی آمریکا را از هستی ساقط کرده است. مردم را مجبور نموده است که خانه و کاشانه شان که در رهن بانگ ها بودند، رها نمایند و بی خانه گردند. آری این نسخه مرگ آور اقتصادی که از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۰ با کودتا بینوشه ای در شیلی علنی و عمومی شد، اکنون خوب به توده‌های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نشان داده است که چه قتل عامی از آنها را بدنبال داشته است و امروز درست بر علیه ریاضت اقتصادی بر خاسته اند که برای حل بدهی های بار آورده بحران موجود جهانی که روی دست دولت ها گذاشته اند به مبارزه مرگ و زندگی بر خاسته اند. دولت هائی که کمک های هفت صد میلیاردی دلاری فقط در آمریکا به بانگ ها و مؤسسات بزرگ صنعتی سرمایه داران نمودند. دولت ها می خواهند این را برگردانند کارگران و توده‌هایی فقر زده در سطح جهان سوار کنند و سفره خالی شان را خالی تر نمایند. برنامه حذف یارانه ها دولتی شاخص این سیاست در ایران است.

جناب دکتر همچنین می باید که به این مسئله اشاره می کردند که مدت ۵۰ و اندی سال است، دولت اسرائیل که مورد پشتیبانی دولت های بزرگ سرمایه داری غرب و این دولت های ارتجاعی عرب و دیکتاتور است، ملتی را سرکوب می کند، جوانان را به قتل می رساند و

بعد اندام های داخلی شان مانند قلب و کلیه را در آورده و سپس در سایه کاروان نیروهای نظامی، آن هم شبانه، عین ان مثل جمهوری اسلامی ایران و در تاریکی شب دفن می کند. آنها را زندانی، شکنجه و آواره نموده و این سران نوکر دولت های عرب نیز مهر سکوت همراه با تأیید بر دهان زده اند، ولی رژیم جمهوری اسلامی سرمایه در ایران که هیچ علاقه ای به زحمتکشان فلسطین ندارد که هیچ بلکه دشمن شان است، به ظاهر خویش را دشمن اسرائیل کرده است هر چند که در خفا مشغول معامله با اسرائیل و دولت های سرکوبگر امپریالیست، اروپا و آمریکا است (ایران گیت) که مردم این منطقه را به خاک و خون (عراق و افغانستان) کشیده اند، ولی در ظاهر قضیه و در عدم نیروی سوسیالیست و مترقی فریاد مرگ بر اسرائیل و آمریکا می دهد و بانگ تجاوزگری اسرائیل و اینکه می باید از روی زمین برداشته گردد، سر داده و می دهد. در چنین شرایطی به باور من تا زمانی که یک نیروی واقع طرفدار و مدافع توده های زحمتکش و کارگر در منطقه شکل نگرفته باشد، ارتجاعیون اسلامی و قومی با ظاهری ضد امپریالیستی و ضد اسرائیلی جا دارند. هر چند که باطن ان و واقع ان شریک دزد و در ظاهر همراه قبیله هستند. جناب آقای خاوند، از من و ما بهتر می داند که تشت رسوائی اقتصاد سرمایه داری بویژه نئولیبرال، خصوصی سازی تمام امکانات عمومی، حاکمیت بازار و سود بیشتر برای سرمایه داران به شدت به صدا در آمده است و این شورش ها درست بر علیه سیستمی هستند، که از چند دهه قبل با فریاد "مرگ کمونیسم"، پایان تاریخ"، "پیروزی بازار و دموکراسی بورژوائی" بر زندگی توده های میلیاردی در سطح جهانی حاکم گردید و میلیونها زحمتکش را خانه خراب و بیکار کرد و همچنین میلیونها انسان را در جنگ های چون جنگ داخلی یوگسلاوی، روسیه، جنگ آمریکا و متحدین اش بر علیه مردم افغانستان و عراق و فلسطین و اکثر کشورهای آفریقا از آن جمله سودان و کنگو برزاول به قتل رسانده و زخمی و بی خانمان کرده است. فقط در ۸ سال حاکمیت ریگان یکی از بانیان و پیاده کنندگان اصلی این سیستم اقتصادی و اجتماعی بود که در کشورهای آمریکا لاتین در حدود ۵۰۰ هزار انسان کمونیست، سوسیالیست، آزادیخواه و مخالف امپریالیسم آمریکا و دولت های نظامی و نیمه نظامی نوکر سرمایه و سرمایه داران محلی بوسیله چوچه های مرگ کشته شدند (۱). اکثر این کشته شدهگان را نیز کارگران فعال مدافع حقوق خود و همطبقه ای هایشان و دهقانان بی زمین تشکیل می دادند که نمی توانستند گرسنگی فرزندان اش را ببینند. آقای دکتر خوب می دانند این درست در زمانی اتفاق می افتد که باصطلاح دهه صلح بود و جنگ آن چنانی در این منطقه موجود نبود. ولی به جای هشدار دادن به مردم، اکنون می بینیم که جناب خاوند تازه مثل اینکه از خواب بیدار شده و هنوز دست و رو ننشسته به دفاع از آن بر می خیزد. ایشان توده های به تنگ آمده از دست دولت های همکار و هم رأی با دولت های بزرگ سرمایه داری و پیاده کننده نسخه های سفارش داده شده از سوی سازمانهای جهانی سرمایه مانند بانگ جهانی، صندوق بین المللی پول و.. به پذیرش دو باره چنین سیستمی فرا خوان می دهد. واقع ان نوکران و جیره خوران سرمایه چقدر وقیح هستند. توده های مردم اما، سیاستی را که پشت سر نئولیبرالیسم، اقتصاد آزاد و خصوصی سازی ها بوده و هست، در زندگی روزمره و در فرمانهای تسمه ها را سفت کنید یعنی ریاضت اقتصادی، درکشتار مردم عراق و افغانستان و فلسطین، یمن و عربستان می بینند. تجربه مردم را نمی شود دستکم گرفت. طبقه کارگر و مردم منطقه دوستی آمریکا و حسنی مبارک، فرانسه و تونس بن علی و.. را هر روز با گوشت و پوست خویش لمس می کنند. مردم مصر می دانند همان روزی که آنها بر علیه فقر، نداری و دیکتاتوری مبارک دوست نزدیک اربابان آقای خاوند، مبارزه خویش را آغاز کردند فرمانده نظامی ارتش مصر یا وزیر دفاع داشت با آقای اوپاما برنامه چه باید کار کرد؟ می ریخت.

طبقه کارگر و مردم منطقه بویژه در چنین موقعیتی به تشکلاتی نیاز دارند که در برابر یورش اسلام سیاسی و امپریالیسم هر دو بایستند. چنین سیاست و تشکلاتی ضامن و ایزاری هستند

برای پس زدن سیاست های جمهوری اسلامی ایران و دیگری که دندان تیز کرده اند. مردم به حزب سوسیالیست کارگران احتیاج دارند که کارگران و توده های مردم را با روحیه ضد تسلیم طلبی، ضد چشم به بالا داشتن، ضد لیبرال هائی چون محمد البرادعی و شیوخ اسلامی در لباس اخوان المسلمین، ضد استثمار و بهره کشی، ضد سرمایه چه دولتی و چه نئولیبرال که هر دو حقیقتن سر و ته یک کرباس اند، آموزش دهد. چنین حزبی که از دورن مبارزه طبقاتی جوشیده باشد و بوسیله کارگران سوسیالیست و متکی بر تئوری مارکسی لنینی بعنوان راهنمای عمل تشکیل شده باشد، قادر است طبقه کارگر و دیگر اقشار تحت ستم سرمایه و دولت های دیکتاتورش را برای در هم شکستن ارتش یعنی مهمترین نیروی سازمان یافته طبقه سرمایه دار، این مهمترین تکیه گاه تمامی سیستم سرمایه داری و ایجاد دولت خودشان یعنی شورا های کارگران و توده های رنج و زحمت (دیکتاتوری پرولتاریا) آماده کند. ابزار تولید را از مالکیت غاصبان فعلی یعنی سرمایه داران انگل در آورد. مذهب و ناسیونالیسم را بعنوان خرافه و تریاک توده ها و در خدمت منافع سرمایه داران و دولت هایشان در عمل به توده های طبقه و اقشار دیگر زحمتکش نشان دهد. جامعه ای را بنا نهد که به جای جامعه پر از تناقض و تضاد امروزه، امکانات اش در اختیار آحاد جامعه قرار گیرد. این آن سیاستی است که دست همه گرکان در لباس میش در آمده، از آنجمله سران جمهوری و اوباما ها را رو می کند و به دیار نیستی رهنمونشان می کند.

حمید قربانی

۲ فوریه ۲۰۱۱

مقاله آقای فریدون خاوند را در آدرس زیر می توانید به خوانید.

http://www.radiofarda.com/content/f3_economy_iran_arabworld/2294136.html

(۱) جان پیلجر جوخه های مرگ آخرین باقی مانده های عراق را ویران می کنند

http://www.wsu-iran.org/bepish/bp15_hg.htm